

## کوچ‌روی در زاگرس میانی، در دوره قاجار

سیاوش قلی‌پور<sup>۱</sup>

دانشیار جامعه‌شناسی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه رازی

### مطالعات جامعه‌شناختی

(علمی - پژوهشی)

دوره ۲۸، شماره ۵: ۱۵۷-۱۸۳

شاپا ۲۸۰۹-۱۰۱۰

نمایه در ISC

پذیرش ۱۴۰۰/۱۱/۱۵

دریافت ۱۴۰۰/۶/۱۸

### چکیده

این مقاله به دنبال توصیف و تحلیل کوچ‌روی در زاگرس میانی است. روش پژوهش تاریخی و فن گردآوری داده‌ها اسنادی است. یافته‌ها نشان می‌دهند ۱. کوچ‌روان یک سوم جامعه ایران بودند و نادیده‌گرفتن آنها منجر به تحلیل‌های ناقصی از تاریخ ایران شده است؛ ۲. «تیول» به‌عنوان یک نظام، در راستای تقویت حکومت مرکزی و استقرار نظم به طرز متناقض‌نما عامل تمرکززدایی و از بین رفتن حاکمیت مطلق بود؛ ۳. ایل‌ها به دلیل مالکیت عمومی مرتع، مالکیت خصوصی دام، همبستگی شدید و نیروی نظامی، همواره به‌عنوان نیروهای اجتماعی قدرتمندی در درون جامعه ایرانی نقش سیاسی پررنگی داشتند؛ ۴. با اینکه واحد تولیدی خانوار بود، اما منزوی و پراکنده نبودند بلکه در درون اجتماعات بزرگ‌تری مانند هوز و طایفه روابط اجتماعی گسترده‌ای در مقیاس ایل داشتند، همچنین گاهی چند ایل با هم کنفدراسیون تشکیل می‌دادند و به نیروی مؤثری تبدیل می‌شدند؛ ۵. حکومت مرکزی حاکمیت مطلق نداشت و در درون مجموعه گسترده‌ای از کانون‌های قدرت نظیر ایل‌های نیمه‌خودمختار قرار داشت؛ ۶. کوچ‌روی در همزیستی ناپایدار با کشاورزی صورت‌بندی اقتصادی اجتماعی متفاوتی را به وجود آورد و این مهم نیازمند بازخوانی جدیدی برای فهم جامعه ایرانی است. واژگان کلیدی: ایل، تیول، دولت، کوچ‌روی، مالکیت.

<sup>۱</sup> پست الکترونیکی نویسنده رابط، gholipoor.sia@gmail.com

### مقدمه و بیان مسئله

با سقوط حکومت ساسانیان به دست اعراب، سلسله‌های حکومت‌گر فلات ایران تا دوره پهلوی همواره به وسیله کوچروان تأسیس شدند و به دست آنان نیز از بین رفتند. همبستگی اجتماعی شدید و در اختیار داشتن نیروی نظامی آنان را به مؤثرترین نیروی سیاسی ایران تبدیل کرد. ایل‌ها پس از تأسیس حکومت به دلیل ناتوانی در اداره امور کشور، دیوانیان را برای تمشیت امور مالی و اداری به کار می‌گرفتند. بنابراین، فاتحان کوچ‌رو را همواره به‌عنوان «اهل شمشیر» و گروه دوم را به‌عنوان «اهل قلم» می‌شناختند. آنان بخش زیادی از جمعیت ایران را تشکیل می‌دادند، گرچه تخمین دقیقی از نسبت جمعیت کوچروان نسبت به جمعیت کل وجود ندارد اما منابع مختلف تعداد آنان را حدود ۲۵ تا سی درصد در سده سیزدهم گزارش کردند (اکبری و میزبانی، ۱۳۸۳: ۲۳). افزون بر قدرت نظامی و جمعیت زیاد، رهبران ایل‌های بزرگ‌مالک بودند و در قلمرو کوچ‌شان مراتع و جنگل‌های زیادی وجود داشت به نحوی که بر قدرت اقتصادی آنان نیز می‌افزود. به‌رغم اهمیت کوچ‌روی در تاریخ ایران، جامعه‌شناسی تاریخی متأثر از نظریه‌های شرق‌شناسانه آنرا را در تحلیل‌های خویش نگنجانده است. متفکران روسی (پیگولوسکایا، ۱۳۴۹؛ دیاکونف، ۱۳۴۶، پتروشفسکی، ۱۳۴۴؛ نعمانی، ۱۳۵۸) بر اساس مراحل تکاملی اندیشه مارکس، تاریخ ایران را بر اساس دوره‌های برده‌داری، فئودالیسم و سرمایه‌داری تبیین کردند. نقدهای زیادی مانند اقتصادگرایی، کل‌نگری، نگاه تک‌خطی و غایت‌شناسانه، معرفت‌شناسی تجربه‌گرایانه و تسلط یک شیوه تولید در هر مرحله از تکامل تاریخ به وسیله منتقدان به این رویکرد مطرح شد (نک: ولی، ۱۳۸۰؛ عبادالهی، ۱۳۸۹ و ۱۳۸۵). در پاسخ به نقایص نظری و تجربی این رویکرد، گروهی از پژوهشگران ایرانی، متأثر از نظریه «شیوه تولید آسیایی» آثار فراوانی متناسب با شرایط اقتصادی و اجتماعی ایران تولید کردند. آنان بر این باورند که تاریخ ایران با تاریخ غرب متفاوت است و نیازمند صورت‌بندی متفاوت و زمینه‌مندتری است. این ایده در اندیشه مارکس پیرامون دو محور «وحدت نامتمایز شهر و روستا» و دهکده‌های «کم‌آب و پراکنده» شکل گرفته است که در آن دولت به دلیل ضعف مالکیت خصوصی مازاد تولیدکنندگان را به خود اختصاص می‌دهد. مطالعات اشرف (۱۳۵۹) و وفاداری (۱۹۷۹) بر محور نخست و آبراهامیان (۱۳۷۶) و کاتوزیان (۱۳۶۶؛ ۱۳۸۲ الف، ۱۳۸۲ ب) بر محور دوم تأکید دارند. این

مطالعات علی‌رغم طرح مباحث ژرف و گسترده اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در خصوص تاریخ ایران، تنگناهای مفهومی و تجربی متعددی مانند کلی‌گرایی، تقلیل‌گرایی سیاسی و توجه بیش از حد به جغرافیا دارند. از جمله اشتراکات این نوع پژوهش‌ها می‌توان به تقلیل فلات ایران به نواحی مرکزی و نادیده انگاشتن دیگر اقلیم‌ها و صورت‌بندی‌های اقتصادی و اجتماعی اشاره کرد. این پژوهشگران برای تأیید ادعاهای خویش وجه تولید کشاورزی را برجسته و کوچ‌روی را نادیده گرفتند یا در بهترین حالت به‌عنوان یک ناسازه نظری و تجربی درباره آن سکوت کردند (کاتوزیان ۱۳۶۶؛ نعمانی ۱۳۵۹؛ ولی ۱۳۸۰؛ آبراهامیان ۱۳۸۹؛ اشرف ۱۳۵۰). به نظر می‌رسد این آثار به کنکاش در بسترهای تاریخی متفاوت و دقایق زمان-مکانی نپرداختند؛ در نتیجه با انتزاعی شرق‌شناسانه و در غیاب زندگی ایلی ایده‌هایی تقلیل‌گرایانه درباره جامعه ایرانی صورت‌بندی کردند. غفلت از موضوع کوچ‌روی در آراء این پژوهشگران ملازم با تحلیلی دور از واقعیت درباره دولت پیشامدرن قاجار است. آنان حاکمیت را محدود به دولت مرکزی می‌دانند و در تحلیل‌های خویش جایی برای کانون‌های قدرت متکثر و پراکنده نظیر ایل‌های مستقل و خودبنیاد و «حکومت‌های محلی بزرگ‌مالکی» (تهمک، ۱۳۹۶) در نظر نمی‌گیرند. بنابراین مقاله حاضر تلاش می‌کند تحلیلی مبسوط از مناسبات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کوچ‌روی در جامعه پیشامدرن زاگرس میانی ارائه و نشان دهد که کوچ‌روی سامان اقتصادی و اجتماعی متفاوتی است و درک همه‌جانبه جامعه ایرانی در غیاب آن ناممکن است. برای دستیابی به این مهم مقاله در راستای پاسخگویی به پرسش‌های زیر است. ۱. ویژگی‌های شیوه زیست کوچ‌روی مانند مالکیت، تخصیص مازاد، نظام اجتماعی و نیروی نظامی در سده سیزدهم چگونه است؟ ۲.

چه رابطه‌ای میان حکومت مرکزی و ایل‌های زاگرس میانی در سده سیزدهم وجود داشت؟ روش پژوهش تاریخی و مکان آن منطقه زاگرس میانی در دوره قاجاریه است. منظور از زاگرس میانی قلمرو ایل‌های کرمانشاهان، لرستان (پیشکوه و پشتکوه) و بخشی از همدان است. این محدوده، در غرب به کشور عثمانی، در شمال به قلمرو ایل‌های سنندج، در شرق به قلمرو لر بزرگ (چهار لنگ و هفت لنگ بختیاری) و در جنوب به خوزستان فعلی منتهی بود. ناهمواری و جغرافیای منطقه، سرنوشت این ایل‌ها را در حوزه مبادلات اقتصادی و تعاملات اجتماعی و سیاسی در هم تنیده می‌ساخت. فن گردآوری داده بررسی اسناد است که شامل سفرنامه‌ها، پژوهش‌های میدانی، کتب تاریخی، اسناد و گزارشات کنسولی است.

## کوچ‌روی

کوچ‌روی شامل کوچ‌روان و نیمه‌کوچ‌روانی است که سازمان ایلی دارند؛ پس نباید آنان را با مردمان یکجانشین دامدار همسان تلقی کرد. افشار نادری هفت ویژگی را برای متمایز کردن آنان مشخص می‌کند: «۱. نیای مشترک داشتن ۲. دارای سازمان ایلی بودن ۳. فرهنگ، تاریخ، زبان و سرزمین مشترک داشتن ۴. احساس تعلق به ایل ۵. اقتصاد غالب دامداری ۶. کوچ و بهره‌گیری از سیاه‌چادر» (۱۳۴۷: ۲). کوچ‌روان رمة‌داران کوچنده‌ای بودند که از مراتع استفاده می‌کردند. از آنجاکه کیفیت مراتع تحت تأثیر اقلیم و تغییرات فصلی تغییر می‌کرد؛ حرکت میان گرمسیر و سردسیر ویژگی برجسته زندگی کوچ‌روان بود؛ بنابراین جابجایی مستمر نوعی هوشیاری برای به‌رمندی بهینه از طبیعت بود. افزون بر این، به دلیل ابتدایی بودن تکنولوژی و بهره‌وری اندک، این جابجایی گونه‌ای از ناتوانی در برابر طبیعت نیز تلقی می‌شد. کوهستان‌های بلند و پوشیده از بلوط و علفزار زاگرس میانی به همراه دشت‌های هموار و مناطق گرمسیری مندلی، ذهاب، گیلان، هلیلان، کوه‌دشت، هرسین، ماهیدشت، چمچمال، میان‌دریوند، بالادریوند، روانسر، الشتر، خاوه، نهاوند، دهلران، بدره و کنگاور بستر مناسبی را برای زندگی کوچ‌روان فراهم ساخت. هر کدام از این ایل‌ها قلمرو کوچ مشخصی داشتند و «به حکم عرف و عادت ایل‌ها و عشایر هنگام کوچ کردن از خط سیر مشخص و معینی می‌گذشتند» (لمبتون، ۱۳۶۲: ۴۹۸).

اندیشیدن به کوچ‌روی بر اساس تقسیمات سیاسی کنونی، ما را از نزدیکی به فهم مناسبات و روابط ایل‌ها در سده ۱۳ خورشیدی دور می‌سازد. زیرا آنان در قلمروهای گسترده‌ای جابجا می‌شدند که مرزهای استانی و حتی کشوری فعلی را در می‌نوردید. همچنین زندگی کوچ‌روی در سده ۱۳ خورشیدی دارای مرزهای سیالی بود که با تقسیمات کنونی فاصله زیادی دارد. در زاگرس میانی دو ایالت لرستان و کرمانشاهان قرار داشتند؛ منظور از ایالت لرستان، لر کوچک است که در زمان صفویه لرستان فیلی نام داشت و در دوره قاجار به دو بخش پشتکوه (ایلام فعلی) و پیشکوه (لرستان فعلی) تقسیم شد. ایالت کرمانشاهان شامل کرمانشاه فعلی و بخشی از همدان بود که در دوره قاجار پیشکوه نیز در قلمرو آن قرار گرفت.

**جمعیت:** آمار دقیقی از جمعیت ایل‌ها در سده سیزدهم موجود نیست. بر اساس داده‌های جدول شماره ۱، برخی سیاحان جمعیت ایل‌های ایران را حدود یک سوم تخمین زده‌اند.

جمالزاده می‌گوید: «از تقریباً ۷/۵ میلیون جمعیت ایران در اواخر سده سیزدهم، ۳۰ درصد چادرنشینان وابسته به ایل‌ها بودند» (جمالزاده، ۱۹۵۱: ۲۴). مسعود کیهان جمعیت ایل‌ها را در اواخر دوره قاجار چهار میلیون یا ۳۲ درصد تخمین زده است (افشاری سیستانی، ۱۳۸۱: ۳۱).

جدول شماره ۱: برآورد جمعیت ایل‌های در سده ۱۳ خورشیدی

نویسنده	سال برآورد	جمعیت کل کشور	جمعیت ایل‌ها و عشایر	درصد جمعیت ایل‌ها و عشایر
هوتوم شیندلر	۱۲۶۳	۷,۶۵۴,۰۰۰	۱,۹۱۰,۰۰۰	۲۵
زولوتوراف	۱۲۷۰	۶,۰۰۰,۰۰۰	۳,۰۰۰,۰۰۰	۵۰
کرزن	۱۲۷۰	۸,۰۵۶,۰۰۰	۲,۰۱۴,۰۰۰	۲۵
هوتوم شیندلر	۱۲۷۶	۹,۰۰۰,۰۰۰	۱,۹۱۰,۰۰۰	۲۱/۲
لورینی	۱۲۷۸	۹,۳۳۲,۰۰۰	۲,۱۳۸,۰۰۰	۲۲/۹
مدوداف	۱۲۸۸	۱۰,۰۰۰,۰۰۰	۲,۵۰۰,۰۰۰	۲۵

منبع: اکبری و میزبانی، ۱۳۸۳: ۲۳

آمارهای جدول شماره ۱ کلی است و به تفکیک ایل‌ها در دسترس نیست؛ تنها منبع شایان ذکر در این حوزه گزارش لیدی شل<sup>۱</sup> (در جدول شماره ۲) در سال ۱۲۲۸ تا ۱۲۳۲ خورشیدی است که تصویری جامع‌تری از جمعیت کوچ‌روان به تفکیک ارائه می‌دهد.

جدول شماره ۲: مهم‌ترین ایل‌ها و طوایف بزرگ کوچ‌رو در ایالات کرمانشاهان،

همدان و لرستان در سده سیزدهم خورشیدی

ایالت	ایل	زبان	تعداد خانوار	نوع خانوار	ایالت	ایل	زبان	تعداد خانوار	نوع خانوار
کرمانشاهان	کلهر	کرد	۱۱,۵۰۰	مسکن روستایی و سیاه چادر	کرمانشاهان	فوزیوند	لک	۱۵۰۰	سیاه چادر
کرمانشاهان	جاف	کرد	-	-	کرمانشاهان	زبیروند	لک	۱۰۰	مسکن روستایی و سیاه چادر

1 Sell, L.

نوع خانوار	تعداد خانوار	زبان	ایل	ایالت	نوع خانوار	تعداد خانوار	زبان	ایل	ایالت
مسکن روستایی	۴۰۰	لک	هرسین	کرمانشاهان	مسکن روستایی و سیاه چادر	۱۰,۰۰۰	کرد	زنگنه	کرمانشاهان
سیاه چادر	۱۵۰۰	لک و لر	گراوند	لرستان (پیشکوه و پشتکوه)	مسکن روستایی و سیاه چادر	۳,۳۰۰	کرد	گوران	کرمانشاهان
سیاه چادر	۱۵۰۰	لک	جلالوند	لرستان (پیشکوه و پشتکوه)	مسکن روستایی و سیاه چادر	۲۰۰۰	کرد	سنجا بی	کرمانشاهان
سیاه چادر	۱۸۰۰	لک	عثمانوند	لرستان (پیشکوه و پشتکوه)	مسکن روستایی و سیاه چادر	۲۰۰۰	لک	کاکاوند	کرمانشاهان
سیاه چادر	۷۰۰	لک	شیخوند	لرستان (پیشکوه و پشتکوه)	مسکن روستایی و سیاه چادر	۱۸۰۰	لک	عثمانوند	کرمانشاهان
سیاه چادر	۱۸۰۰	لک	بالاوند	لرستان (پیشکوه و پشتکوه)	مسکن روستایی و سیاه چادر	۱۰۰۰	لک	بالاوند و بیژنوند	کرمانشاهان
سیاه چادر	۶۰۰	لک	بیرانوند	لرستان (پیشکوه و پشتکوه)	مسکن روستایی و سیاه چادر	۳۰۰	لک	جلالوند	کرمانشاهان
سیاه چادر	۱۲,۰۰۰	لک	دلفان	لرستان (پیشکوه و پشتکوه)	مسکن روستایی و سیاه چادر	۲۰۰۰	کرد	کلیایی	کرمانشاهان
سیاه چادر	۱۲,۰۰۰	کرد	فیلی	لرستان (پیشکوه و پشتکوه)	مسکن روستایی و سیاه چادر	۶۰۰	لک	جلیلوند	کرمانشاهان

ایالت	ایل	زبان	تعداد خانوار	نوع خانوار	ایالت	ایل	زبان	تعداد خانوار	نوع خانوار
کرمانشاهان	ترکاشو ند و جمور	لک	۱۲۰۰	سیاه چادر	لرستان (پیشکوه و پشتکوه)	حبیوند	لک	۱۵۰۰	سیاه چادر
کرمانشاهان	زوله	لک	۲۵۰	مسکن روستایی و سیاه چادر	لرستان (پیشکوه و پشتکوه)	سلسله	لک	طوایف زیاد	سیاه چادر
کرمانشاهان	احمدو ند، پایروند بهتویی	لک	۷۵۰	مسکن روستایی و سیاه چادر	لرستان (پیشکوه و پشتکوه)	باجلان و امله	لر، لک و کرد	نامشخص	نا مشخص
کرمانشاهان	خدا بنده لو	ترک	۲۰۰	مسکن روستایی و سیاه چادر	همدان	زند	لک	۱۵۰۰	مسکن روستایی و سیاه چادر
کرمانشاهان	نانکلی	لک	۷۰۰	سیاه چادر	همدان	زهره‌وند، غیاثوند و جلیلوند	لک	۱۵۰۰	مسکن روستایی و سیاه چادر

\* شل آمار ایل جاف، باجلان، سلسله و امله را گزارش نکرده است.

\* برخی ایل‌ها مانند جلالوند، عثمانوند، بالوند و شیخوند در آمار لرستان هم آمده‌اند و معلوم نیست مبنای تفکیک چه بوده است.

\* منبع: لیدی شل ۱۸۴۵: ۴۰۲-۴۰۱

بر اساس این آمار اغلب ایل‌های پشت‌کوه و پیشکوه به همراه نانکلی، ترکاشوند و جمور کوچ‌رو و بقیه نیمه‌کوچ‌رو بودند. یعنی در قلمرو آن‌ها سکونت‌گاه‌های روستایی نیز وجود داشت که از قضا در درون سازمان ایلی جای داشتند.

دامداری فعالیت اصلی کوچ‌روان بود و نقش بی‌بدیلی در زیست آنان داشت، اما تنها فعالیت اقتصادی محسوب نمی‌شد و برای تهیه نان در مقیاس اندکی کشاورزی می‌کردند. اکثر ایل‌ها هم صاحب مرتع و هم زمین کشاورزی بودند، اما کشاورزی به صورت ابتدایی و صرفاً برای برآورد نیازهای یکساله خانوار بود. فصل پاییز هنگام کوچ ایل به سمت گرمسیر (قشلاق)، برخی از

افراد خانواده در سردسیر (بیلاق) باقی می‌ماندند تا زمین‌ها را کشت کنند که به آن «کشت پاییزه» می‌گفتند. دیگر افراد خانواده به فرمان ایلخان برای کوچ طولی آماده می‌شدند و در روزهای خاصی ایل را کوچ می‌دادند، آنان تا خرداد سال آینده در مسیر کوچ و قشلاق بودند. فروردین ماه، زمانی که در گرمسیر به سر می‌بردند، غلات کشت می‌کردند که به آن «کشت بهاره» می‌گفتند. کشاورزی در میان عشایر کوچ‌رو محدود و صرفاً برای تأمین احتیاجات خانواده بود، بنابراین مازادی برای عرضه به بازار نداشت. «سطح زیر کشت برای هر خانوار حدود ۴۱۰ کیلوگرم بود و در شرایط مطلوب در زمینی به وسعت حدود چهار هکتار بذرپاش پاشیده می‌شد» (صفی‌نژاد، ۱۳۸۱: ۲۲).

هرچه قلمرو ایل کوهستانی‌تر بود وجه دامداری پررنگ‌تر و هرچه قلمرو ایل دشت‌های حاصلخیز بود کشاورزی رونق پیدا می‌کرد. حجم فعالیت دامداری نزد برخی ایل‌ها چشمگیر بود. از شهر کرمانشاه به سمت پیشکوه (لرستان فعلی) دامداری رونق بیشتری داشت. پشتکوه عمدتاً کوچ‌رو و به دلیل طبیعت کوهستانی از دسترس عمال حکومت خارج بودند (دوبد، ۱۳۷۱: ۴۲۰؛ سیاح، ۱۳۵۶: ۲۲۶؛ استارک، ۱۳۶۴: ۷۱). به طور کلی، فعالیت غالب ایل‌های زاگرس میانی دامداری بود و کشاورزی صرفاً در راستای تأمین گندم و نان برای ابواب جمعی ایل و ایلخان انجام می‌گرفت. کشاورزی محدود کوچ‌روان تنوع محصول نداشت و به کشت غلات گندم و جو محدود بود که عمدتاً در زمین‌های دیم صورت می‌گرفت.

**تیولداری شکل غالب زمینداری:** تیول نظام واگذاری قلمرو، چراگاه (یورت یا آلکا)، ایالت، شهر و ... از جانب پادشاه بود که به سرداران نظامی، امیران و معتمدین جهت بهره‌برداری اقتصادی در ازای خدمات نظامی واگذار می‌کرد. این رسم قدیمی دوره ساسانی بود که در دوره سلجوقیان اقطاع، در دوره مغول سیورغال و در دوره‌های صفویه، افشاریه، زندیه و قاجار اقطاع یا تیول نام گرفت (نک به لمبتون ۱۳۶۲؛ نعمانی ۱۳۵۸؛ منشی قمی ۱۳۹۵). قاجارها تیول‌ها را به شاهزادگان، سران نظامی و معتمدین محلی واگذار کردند. شیوه واگذاری بستگی به جایگاه تیولدار در سلسله مراتب سیاسی و نظامی حکومت داشت. تیول ایالت کرمانشاهان (کرمانشاه و پیشکوه) در ابتدای قاجار به مرکزیت کرمانشاه به یکی از با نفوذترین و سرشناس‌ترین افراد قاجار، محمدعلی میرزای دولت‌شاه، فرزند ارشد فتحعلی‌شاه واگذار شد و تیول پشتکوه در دست والیان لرستان (حسن‌خان) باقی ماند. (بنگرید به کشاورز، ۱۳۸۲ الف و ب؛ ۱۳۹۴؛ ایزدپناه



۱۳۵۰: ۵۲-۵۰؛ کرزن ۱۳۷۳: ۳۳۵). حکمران کرمانشاهان شاه کوچکی بود و محل حکومت خود را «دارالدوله» نامید که مدل کوچک شده «دارالخلافه» بود؛ یعنی دارای ارگ حکومتی، بوروکراسی کشوری و لشکری، قدرت قانون‌گذاری و همچنین دارای اختیار واگذاری تیول به بزرگان محلی بود. والی حق تصرف خصوصی تیول را داشت اما مالک آن نبود. در واقع، تیول نوعی امتیاز سیاسی و اقتصادی بود و نه حقوقی. ولایت تحت حکمرانی تیولدار قاجاری (والی) نه تنها محل قانونگذاری و حیطه اقتدارش بود بلکه مایملک خصوصی وی نیز بود. «انگاره خصوصی در این بافت باید بیشتر به‌عنوان شرطی سیاسی-اقتصادی ارزیابی شود تا شرطی رسمی-قانونی. قلمرو مالکیت بدین معنا خصوصی بود که عوامل اقتصادی بجز مالک بدان دسترسی نداشتند. شرایط انحصار که شرایط دسترسی خصوصی را تعریف می‌کرد، جنبه سیاسی داشت، در حالی که فرایند دسترسی که شیوه و مکانیسم استفاده -یعنی اخذ درآمد- را تعریف می‌کرد خصلتی اقتصادی داشت» (ولی، ۱۳۸۰: ۲۵۲).

حکمران کرمانشاه و والی پشتکوه نیز در مرتبه‌ای پایین‌تر تیول‌های مختلفی را به سران عشایر، شاهزادگان، بزرگ‌مالکان و افراد معتمد از جمله روحانیون عالی‌رتبه واگذار می‌کردند. واگذاری قلمرو ایل به فردی خارج از قلمرو آن مانند امیران یا شاهزادگان قاجار ناممکن بود. بنابراین والی نمی‌توانست یکی از خاندان قاجار را در چنین جایگاهی منصوب کند. شیخوخیت، پدرسالاری به همراه عصبیت و همبستگی شدید ایل اجازه انتصاب خان به افراد خارج از قلمرو ایل را نمی‌داد. دولت قاجار یا دولت‌های پیشین همواره یکی از قدرتمندترین افراد ایل که هم توانایی مالی چشمگیری داشت و هم از احترام عمومی برخوردار بود را به‌عنوان خان به رسمیت می‌شناخت. با مرگ وی حتماً با فرزند ارشد یا یکی از خاندان وی (برادر، فرزند و پسرعمو) به‌عنوان رئیس ایل بیعت می‌کردند. حکومت مرکزی قدرت تحمیل فردی از بیرون ایل را نداشت بلکه تصمیمات شورای ایل را تأیید می‌کرد. در روند واگذاری تیول که از بالا به پایین و سلسله‌مراتبی بود و پادشاه و عمال وی تعیین‌کننده بود، قلمرو ایل وضعیت متفاوتی داشت و دولت در انتخاب رئیس ایل ناتوان و صرفاً یک تأییدکننده بود. تیولدار یا رئیس ایل به مانند واسال‌های دوران فتودالیسم دنبال حمایت بود؛ و حاکم نیز خواستار بیعت و اطمینان از اتحاد و همسویی خان یا حکمران محلی بود.

خان حق حکمرانی در قلمرو ایل و تخصیص مازاد را بر عهده داشت؛ دفاع از قلمرو، قضاوت در امور کوچروان، توزیع مرتع، مناسبات بهره‌مالکانه زمین و مالیات دام از وظایف وی به شمار می‌رفت. قلمرو خان، حکومت محلی کوچکی بود که همه اختیارات والی در مقیاسی کوچک را بر عهده داشت. همه امور ایل در درون خودش حل می‌شد و دولت مداخله‌ای نداشت. خان رابط دولت و ایل بود؛ از یک طرف موظف بود در مواقع لازم نیروی نظامی را برای دولت مرکزی تامین کند و از طرف دیگر، در جایگاه حکمران محلی مناسبات پیچیده‌ای با اعضای ایل در حوزه مالکیت و تولید داشت. بنابراین زمین (مرتع و زمین کشاورزی) گره‌گاه مناسبات سیاسی (رابطه با دولت) و مناسبات اقتصادی (بهره‌برداری از زمین) بود.

در قلمرو ایل غالباً مالکیت اشتراکی، بزرگ‌مالکی و خرده‌مالکی وجود داشت. مالکیت وقفی در میان آنان وجود نداشت زیرا وقف بیشتر نهاد مالکیت در نقاط روستایی و شهری بود (نک: کشاورز ۱۳۸۲ ج). «از لحاظ حقوقی [چراگاه] ملک مشترک ایل به حساب می‌آمد و بهره‌برداری از آن جنبه عمومی داشت» (لمبتون، ۱۳۶۲: ۱۹۶). سردار مقتدر سنجابی در سال ۱۲۶۱ می‌نویسد «مراتع گرمسیری ایل سنجابی اشتراکی و عمومی است. احدی مالکیت شخصی، خصوصی و حتی خانوادگی ندارد» (سنجابی ۱۳۹۳: ۳۷-۳۸). خان مراتع و زمین‌های کشاورزی را در قبال وفاداری، تأمین نیروی نظامی و پایبندی به مبادله استفاده از مرتع و زمین در قبال تخصیص مازاد (دام و محصول کشاورزی) به قبایل تابع واگذار می‌کرد. «حق استفاده از مرتع در بیشتر اوقات به حکم عرف و عادت به وجود آمده بود و اغلب این حق به رهبران قبایل تعلق داشت و از اعطای سلطنتی، ارث، خرید و غلبه با منصب ناشی می‌شد» (لمبتون، ۱۳۷۵: ۱۵). در بعضی مواقع همه اعضای یک طایفه مالک مرتع شناخته می‌شدند. «گاهگاهی مالکیت از آن دودمان رهبران (خوانین) بود و بقیه اعضاء فقط حق استفاده داشتند ... اغلب طوایف لرستان و بعضی از تیره‌های تشکیل دهنده صاحب زمین و مرتع بودند و بعضی دیگر مالکیت نداشتند و از مراتع متعلق به خان استفاده می‌کردند» (امان‌الهی، ۱۳۶۷: ۷۵). کوچروان قلمرو را دارایی خود می‌دانستند بدون این‌که آن را تثبیت یا شکل پذیر کنند. آنان دنبال بهره‌مندی دوره‌ای از مراتع بودند و نمی‌خواستند که اردو بزنند بلکه در جای جای قلمرو حرکت می‌کردند. برخلاف یکجانشینان که بخشی از زمین را تحت کاربری زراعی دائمی در می‌آوردند، آنان دنبال جابجایی مستمر از یک مرتع به مرتع دیگر بودند؛ یعنی کوچ‌روی نظامی چرخه‌ای بود و حوزه مطلق

نداشت. رئیس ایل به طور مستقیم یا از طریق روسای طوایف حدود و ثغور مراتع را تعیین می‌کرد. «محل و مکان هر تیره و دسته بنا بر سنت دیرینه و تقسیمات سابق معلوم و مشخص بود اما در بحث تقسیم همیشه مشاجراتی وجود داشت که سرایل آن را حل می‌کرد و بابت هر گله یک میش مالیات می‌گرفت» (سنجایی، ۱۳۹۳: ۳۸).

علاوه بر چراگاه، در قلمرو ایل زمین‌های کشاورزی نیز وجود داشت که به صورت بزرگ‌مالکی و خرده‌مالکی اداره می‌شدند. املاک بزرگ‌تر در نزدیک دشت‌ها در تملک رییس ایل بودند، اما هرچه به ارتفاعات زاگرس نزدیک‌تر می‌شد، املاک کم‌وسعتی وجود داشت که به شیوه خرده‌مالکی اداره می‌شدند. جاهایی از زاگرس میانی مانند ایالت لرستان (پیشکوه و پشتکوه) که صرفاً کوچ‌رو بودند مالکیت اشتراکی و خرده‌مالکی پررنگ‌تر بود. آمار دقیقی از سهم هر کدام از انواع مالکیت در دسترس نیست. با وجود این، به نظر می‌رسد به دلیل گستردگی کوه‌ها و کوهپایه‌ها خرده‌مالکی نقش پررنگ‌تری داشته است.

**دام و نیروی انسانی:** علاوه بر مرتع، «دام» مهم‌ترین ابزار تولید کوچ‌روان بود. دام‌های زاگرس میانی میش، بز، الاغ، گاو و اسب بودند؛ الاغ، اسب و حتی گاو عامل حمل‌ونقل بودند؛ همچنین گاو برای شخم زدن بود و گاهی از شیر و گوشت آن‌ها استفاده می‌شد. نگهداری هر کدام از دام‌ها نیازمند مهارت‌های خاصی بود و «برای هرکدام باید انواع زمین‌های چرا تخصیص می‌دادند. به همین ترتیب چرخه‌های پیچیده سالانه کوچیدن، مستلزم شناخت دقیق از همه اشکال متفاوت زمین‌ها در فصل‌های مربوطه بود» (اندرسون، ۱۳۹۹: ۲۸۷). میش و بز مهم‌ترین دام و بنای زندگی کوچ‌روی بودند زیرا باروری آن‌ها در طی سال دو مرتبه بود که در صورت نبودن امراض دامی تعداد آن‌ها به سرعت تکثیر می‌شد. سیاه‌چادر، گلیم، جاجیم، قالی، کیسه‌های مختلف، طناب‌ها و قسمتی از پوشاک مردان وابسته به دام بود.

واحد تولیدی خانوار بود؛ واحدهای خویش‌فرمایی که با رمه‌گردانی روزگار می‌گذراندند. مالکیت دام در دست خانوارها و حق بهره‌مندی از مراتع در اختیار طوایف بود. آنان «مالکیت انفرادی دام را با تصاحب جمعی زمین ترکیب می‌کردند» (اندرسون، ۱۳۹۹: ۲۸۴). پرورش دام به تعداد افراد خانواده بستگی داشت. نادر افشاری معتقد است که «برای ۳۵ بز و میش ماده چهار نفر (یک زن، یک مرد و دو بچه پنج تا شش ساله) کافی است» (۱۳۶۲: ۳۳۸). اما امان‌الهی بهاروند می‌نویسد «یک خانوار معمولی کوچ‌نشین که دارای صد تا دویست رأس بز و میش

است، دست کم احتیاج به چهار تا پنج نفر دارد تا بدین وسیله بتواند به فعالیت خود ادامه دهد. یک خانوار که چهارصد تا پانصد دام دارد باید دست کم هشت نفر در اختیار داشته باشد» (۱۳۶۷: ۸۰). بر اساس مصاحبه با سالخوردهگان، اعداد مورد نظر امان‌الهی به وضعیت نیروی انسانی در ایل‌های زاگرس میانی نزدیک‌تر است.

واحد تولید در میان کوچروان «خانوار» بود. چنانچه نیروی انسانی کم و دام زیاد بود کمبود نیروی انسانی را از راه همکاری و تعاون یا سهم شدن افراد فقیر در مالکیت تعدادی از دام‌ها تأمین می‌کردند. شایان ذکر است که با افزایش نیروی انسانی بر تعداد دام‌ها افزوده نمی‌شد و تعداد احشام همواره از نیروی انسانی بیشتر بود.

**محصولات عشایری و تخصیص مازاد:** محصولات کوچروان عبارت بودند از: غذا (گوشت، پنیر، ماست)، نوشیدنی (شیر و دوغ)، پوشاک (پشم و پوست)، سوخت (تاپاله)، وسایل حمل و نقل (قاطر، اسب، گاو نر و الاغ). صنایع دستی نیز بخشی از محصولات کوچروان بود. آنان با ابزارهای ابتدایی و استفاده از مواد اولیه پشم، پوست و مو کالاهایی چون سیاه‌چادر، نمد، گلیم، جاجیم، موج، فرش را تولید می‌کردند. تکنولوژی نگهداری محصولات (بسته‌بندی یا انبارداری) ابتدایی بود زیرا جابجایی دائم امکان ارتقاء ابزار تولید و بهره‌وری را در سطح ابتدایی نگه می‌داشت. مازاد شیر به طور کامل فرآوری نمی‌شد؛ بخش فرآوری‌شده آن که ماست و دوغ بود به فروش نمی‌رسید و وارد مبادلات کالایی نمی‌شد. کوچ‌روی «نیروی کار کوچکی را تأمین می‌کرد. افزایش عمده‌ای در بارآوری که با بارآوری کشاورزی در مراتع مقایسه‌پذیر باشد، ممکن نبود، زیرا وسایل اصلی تولیدی نه زمین بلکه رمه‌های وابسته به زمین بودند که تحت تأثیر کوچ‌نشینی قرار نداشتند و فقط از لحاظ کمی افزایش می‌یافتند. این امر که در شیوه تولید [کوچ‌روی] وسایل و ابزارهای اصلی کار (رمه) عمدتاً همانند بودند محدودیت‌های دشواری را برای افزایش بازده کار به وجود می‌آورد» (اندرسون، ۱۳۹۹: ۲۸۸-۲۸۷).

کوچروان به دلیل استفاده از مرتع هر سال مالیات دام و بهره مالکانه زمین را به صورت جنسی و نقدی یا ترکیبی از هر دو به خان پرداخت می‌کردند. هر سال رئیس ایل، سران طوایف را در قلعه خان دعوت می‌کرد و به گفتگو درباره وضعیت دامداری، مرتع و کشاورزی و به طور کلی وضعیت اقتصادی زیستگاه ایل می‌پرداختند؛ در این جلسه وضعیت مالیات و بهره مالکانه سالانه را تعیین می‌کردند. روسای طوایف نیز سران تیره‌ها را در جلسه‌ای جمع و مقادیر تعیین

شده را ابلاغ می‌کردند. سران تیره‌ها نیز این موضوع را به کداخدایان هر «هوز» اطلاع می‌دادند و کمتر از یک هفته همه اعضای ایل از وضعیت پرداخت سالانه آگاه می‌شدند. میزان مالیات و بهره مالکانه همواره ثابت بود اما خشکسالی و ترسالی سبب نوساناتی در مقادیر آن می‌شد.

به طور کلی در زاگرس میانی محصول دیم که سطح زیر کشت بیشتری را در بر می‌گرفت به سه سهم تقسیم می‌شد. دو سهم برای زارع و یک سهم برای خان به‌عنوان بهره مالکانه که هنگام برداشت محصول تخصیص می‌یافت. در پشتکوه «در زمین‌های آبی از کل محصول بدست آمده ۵۰ درصد به خان [مالک] تعلق می‌گرفت و ۵۰ درصد به کشاورز بابت بذر، نیروی کار و شخم، زیرا آب و زمین در قلمرو عشایری [زمین‌های بزرگ‌مالکی] مربوط به خان بود» (صفی‌نژاد، ۱۳۸۱: ۲۳).

شیوه تخصیص در مورد دام و محصولات دامی به دو صورت مالیات مستقیم و غیرمستقیم بود. مالیات دامی عمدتاً پاییز و هنگام کوچ ایل به سمت گرمسیر اخذ می‌شد. چنانچه دسترسی به سردسیر دشوار بود در اوایل فروردین پیش از کوچ آن را اخذ می‌کردند. هر کدام از ایل‌ها واژه خاصی مانند «سرگله‌گیری»، «مال شماری»، «شاخ‌شماری» برای مالیات‌گیری داشتند. نیروهای خان «با شمارش ۹۸ گوسفند شماره ۹۹ و ۱۰۰ را به‌عنوان مالیات به محل تجمع دام مالیاتی می‌بردند» (صفی‌نژاد، ۱۳۸۱: ۲۴). چنانچه گله کمتر از ۴۰ تا ۵۰ رأس بود، دو خانوار را با هم حساب می‌کردند تا تعداد به عدد ۱۰۰ برسد. معمولاً مأموران خان تلاش می‌کردند اعداد را گرد کنند تا مالیات‌گیری راحت‌تر صورت گیرد. مالیات حیوانات برابر را تبدیل می‌کردند، به این صورت که «هر اسب، قاطر و مادیان برابر با ۲۰ گوسفند، هر رأس گاو و الاغ برابر با ۵ گوسفند و هر بز برابر با ۱ گوسفند بود» (صفی‌نژاد، ۱۳۸۱: ۲۵). خانوارهایی که پیش از حضور نیروهای خان کوچ کرده بودند مالیات را به صورت نقدی می‌پرداختند. مالیات‌های غیرمستقیم شامل بیگاری، عیدی‌دادن و پیشکش بود. زنان بی‌سرپرست و کسانی که دام کمی داشتند از دادن مالیات معاف بودند.

مالیات کوچروان سبک و به‌مثابه پیشکش و مبادله‌ای جهت افزایش عصبیت ایلی بود. مالیات‌دهندگان با رضایت این کار را انجام می‌دادند و نیروهای نظامی قلمرو ایل با همه قوا از اعضای ایل دفاع می‌کردند حتی اگر این دفاع نزاع و عواقب بدی را به دنبال داشت. مالیات دام دو درصد بود که روی‌هم‌رفته عادلانه به نظر می‌رسید زیرا آنان با پرداخت مالیات شبکه روابط

اجتماعی و همبستگی ایلی را قوام می‌بخشیدند و از خدمات رئیس ایل مانند ۱. دفاع از مراتع، زمین‌های کشاورزی، ایل‌راه و دام ۲. حکمیت و حل و فصل منازعات ۳. تنظیم کوچ سالانه و ۴. برقراری نظم داخلی برخوردار می‌شدند.

برخلاف دهقانان که به دلیل نداشتن مازاد، ارتباطی با بازار نداشتند، کوچروان مازاد محصولات خود را در بازارهای محلی یا از طریق دوره‌گردها (چرچی) تهاتر می‌کردند یا می‌فروختند. «دلایل عمده مبادله کالا به کالا دوری از بازار بود» (طیبی، ۱۳۷۱: ۱۷۷). پول نقش پررنگی در مناسبات آنان نداشت و در عرضه کالا به دنبال سودجویی نبودند بلکه صرفاً قصد برآوردن نیازهای روزمره را داشتند. روی هم‌رفته کالاهای وجه تولید کوچ‌روی (دام زنده، پشم، پوست، روده و قالی) خواه از طریق بازارهای محلی خواه از طریق دوره‌گردها در نهایت به بازار کرمانشاه می‌رسید و از آنجا صادر می‌شد. بر طبق جدول شماره ۲، سهم صادرات وجه تولید کوچ‌روی در سال‌های متفاوت بر اساس وضعیت خشکسالی، بیماری‌های دامی و تقاضای بازار متفاوت بود. در سال ۱۲۷۹، ۴۲ درصد و در سال ۱۲۸۲، ۳۵ درصد و در سال ۱۲۸۱، ۱۵ درصد بود.

جدول شماره ۲: اقلام صادراتی وجه تولید دامداری از کرمانشاه به بغداد

کالا	۱۸۹۷م/۱۲۷۹خ	۱۹۰۱م/۱۲۸۰خ	۱۹۰۲م/۱۲۸۱خ
ارزش به قران	ارزش به قران	ارزش به قران	ارزش به قران
قالی	۷۰۰,۰۰۰	۱,۶۸۷,۴۴۸	۸۱۶,۸۲۲
روغن	۷۲۰,۰۰۰	۶۰۰	۱,۷۰۸
پشم	۱,۲۰۰,۰۰۰	۳۸۳,۳۳۵	۲۶۵,۱۷۰
کالای پشمی	-	۴۷,۱۶۰	۲۴,۵۹۳
کالای نخی	-	۱۴,۹۹۱	-
پوست بُز	۳۲۰,۰۰۰	۳۲۹,۴۱۳	۲۶۱,۰۶۲
چرم‌های گوناگون	-	۵,۸۰۰	۶۳,۲۰۹
چرم دباغی شده	-	۲۹,۴۷۵	۱,۸۷۶
جمع	۲,۹۴۰,۰۰۰	۲,۴۹۸,۲۲۲	۱,۴۳۲,۵۶۴
کل صادرات	۶,۹۳۰,۰۰۰	۶,۹۸۲,۸۶۹	۹,۸۶۴,۴۷۷
سهم از صادرات	۰/۴۲	۰/۳۵	۰/۱۵

منبع: رابینو، ۱۳۹۳: ۶۳-۵۱

کوچروان برخی از کالاهایی را که نیاز داشتند از بازارهای محلی (قصبه هرسین، خرم‌آباد، قصبه صحنه، حسین‌آباد و...)، پيله‌وران (چرچی) یا بازار کرمانشاه و شهر کوچک بروجرد تهیه می‌کردند و به طور کلی «با دو مرکز تجاری یکی در قشلاق و یکی در بیلاق ارتباط داشتند؛ ... خرید بیلاقی یک هفته پیش از کوچ به گرمسیر و خرید قشلاقی در فروردین پیش از کوچ به سمت سردسیر انجام می‌گرفت» (امان‌الهی، ۱۳۶۷: ۸۹). این کالاها عمدتاً پارچه، قند، خرما، خشک، کشمش، چای و اسلحه بودند. با توجه به ناامنی اواسط سده سیزدهم در غرب کشور بخش زیادی از مازاد صرف خرید اسلحه، اسب و به کارگیری افراد نظامی می‌شد، تا در مواقع لازم از کیان خویش دفاع کنند. تهیه سواران نظامی برای حفاظت از ایل و قشون‌کشی دولت، هزینه زیادی برای آنان داشت و بخشی از مازاد را به این افراد تخصیص می‌دادند؛ در شرایط ناامنی و جنگ این هزینه به مراتب بیشتر می‌شد. برای مثال جنگ‌های پی‌درپی ایل‌ها با هم و درگیری با نیروهای متجاوز خارجی عثمانی، آلمان، روسیه و انگلیس در جنگ جهانی اول در نبودن قشون ملی بخشی از مازاد را تخصیص می‌داد.

**نیروی نظامی و دولت:** کوچروان برای نگهداری از دام، مقابله با حیوانات وحشی و دفاع در برابر طوایف مجاور همواره نیروی نظامی در اختیار داشتند. تعداد خانوار و تعداد افراد نظامی همیشه متغیر بوده است، در مواقع بحران و ناامنی ایل‌ها توانایی تمهید و تجهیز افراد بیشتری را داشتند و در هنگام صلح این افراد مسلح به جرگه دامداران می‌پیوستند. به طور میانگین به ازای هر ده تا پانزده نفر کوچ‌رو یک سوارکار نظامی برای قشون دولتی داشتند. «در اوایل قاجار ایل احمدوند که ۷۵۰ خانوار بودند سیصد سوار دیوانی برای دارالدوله کرمانشاه فراهم کردند» (کشاوری، ۱۳۹۵: ۱۷). اگر تعداد هر خانوار پنج نفر باشد، جمعیت آنان ۳۷۵۰ نفر بوده و به ازای هر ۱۲/۵ نفر یک سوار دیوانی داشته‌اند. همین ایل در اواخر سده سیزدهم حدود پانصد خانوار بودند و دویست سوار دیوانی داشتند. یعنی به ازای هر ۱۲/۵ نفر یک سوار نظامی را به دارالدوله معرفی کردند (اتحادیه و سعدوندیان، ۱۳۶۲: ۷۹۶). این عدد در میان ایل‌ها و در زمان‌های مختلف متغیر بود است؛ برخی از آنان خصوصیات جنگجویی بیشتری داشتند؛ بنابراین سوار بیشتری به خدمت می‌گرفتند. ایل‌های احمدوند و نانکلی‌وند در اوایل حکومت قاجار این ویژگی را داشتند. اما در پایان قرن به لحاظ خوی سلحشوری جای خود را به ایل‌های کلهر، کاکاوند، گوران و سنجابی دادند. برای مثال، ایل کاکاوند چهارصد (محمدی، ۱۳۹۷)، ایل

سنجایی بیش از هزار (سنجایی، ۱۳۸۰)، ایل کلهر بالغ بر ۱۵۰۰ (همان)، ایل احمدوند دویست (کاشانی، ۱۳۶۲)، نانکلی پنجاه (کشاوری، ۱۳۹۵) سوار مسلح و همیشه آماده برای جنگ‌های خارج از قلمرو یا فرستان به قشون مرکزی داشتند. قابل ذکر است که ایلخان و خانوارها جدای از قشونی که به وزارت لشکر می‌فرستادند، نیروی نظامی لازم برای امور داخلی ایل مانند دفاع در برابر متجاوزین و حیوانات وحشی نیز در اختیار داشتند. نظامیان ایل، سوارکاران ماهری بودند که توانایی تیراندازی با اسب در مناطق کوهستانی را داشتند و مسافت‌های طولانی را طی می‌کردند. همبستگی اجتماعی قوی و قدرت سازماندهی برق‌آسا آنان را به واحدی مرگبار تبدیل می‌کرد. «نیروی اصلی ایل مردان جنگی آن بودند که برای دفاع از منافع و موجودیت خود و یا استیلا بر دشمنان، تحت هدایت روسای خویش پیکار می‌کردند» (سنجایی، ۱۳۹۳: ۱۶۱). قدرت نظامی، آزادی و ابتکار عمل در مناسبات اقتصادی جهت بهره‌برداری از منابع، سبب توانمندی و خوداتکایی جامعه ایلی در مقایسه با جامعه روستایی شد.

برخی صاحب‌نظران جامعه‌شناسی تاریخی متأثر از نظریه «شیوه تولید آسیایی» دولت را دارای حاکمیت مطلق و سلطه‌اش را فراگیر ارزیابی می‌کنند (کاتوزیان، ۱۳۶۶). در پاسخ می‌توان گفت گرچه سلاطین قاجار و دیگر حاکمان ایران خودکامه و خودرأی بودند، اما وضعیت نظامی، مناسبات تولید و نحوه بهره‌برداری از زمین حکایت از دولتی نامتمرکز داشت. تنها راه برقراری نظم و امنیت و دفاع از سرحدات کشور، در اختیار داشتن نیروی نظامی کافی بود. دولت‌ها تیول را تنها مسیر مناسب برای تامین نیروی نظامی و درآمدهای مالی می‌دانستند؛ با واگذاری تیول، دولت‌ها بخشی از اختیارات خود را از دست می‌دادند؛ چون پیوند میان خدمات نظامی و بهره‌برداری از چراگاه و زمین سبب ایجاد سازمان نظامی نامتمرکز می‌شد که از نظر ساختاری وابسته به پادشاه و مرکز حکومت نبود. نظم و ثبات با قدرت نظامی تضمین و قدرت نظامی نیز با واگذاری زمین تقویت می‌شد. نتیجه این روند کاهش قدرت نظامی دولت و انتقال آن به ایل‌ها بود؛ به نحوی که نوعی خودمختاری ساختاری در درون آنان را محقق می‌کرد. بنابراین واگذاری زمین در قالب تیول که برای حفظ تمرکزگرایی دولت مرکزی به کار گرفته شد به طرز متناقض‌نما علیه آن مقاومت می‌کرد، هم حاکمیت مطلق را کمرنگ کرد و هم ایل‌ها را در قلمرو خود نیمه‌خودمختار ساخت. حکومت قاجار مجموعه‌ای از هسته‌های قدرت پراکنده و نیمه‌مستقل بود که ابزاری برای نظارت و کنترل بر آنان در اختیار نداشت. نداشتن ارتش منظم و



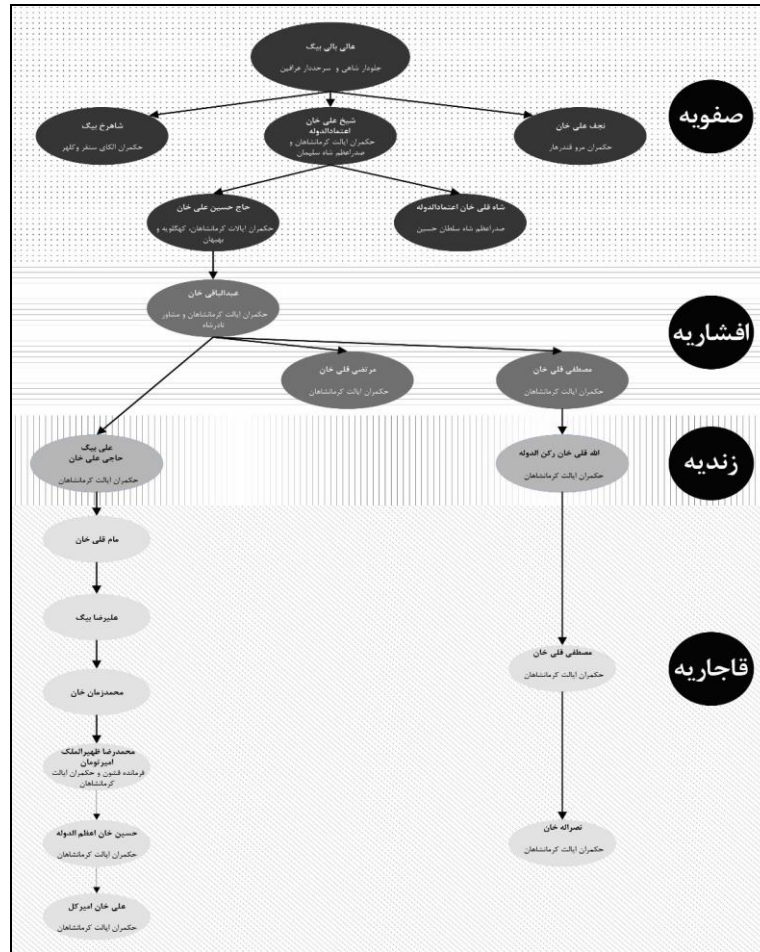
دائمی و دیوانسالاری ضعیف با دامنه محدود، دولت را از مکانیسم‌های مؤثر جهت کنترل، یکپارچه‌کردن و حفظ انسجام محروم ساخت.

قاجارها چاره‌ای جز سپردن امور به دست ایل‌ها نداشتند و برای کنترل بر عشایر تلاش می‌کردند از طریق ازدواج فرزندان با رؤسای آنان این روابط را مستحکم‌تر سازند. یکی از دلایل تعدد زوجین و فرزندآوری قاجارها همین بود، فتحعلی‌شاه «به سران قبایل و عشایر قدرتمند قلمرو خود دستور داد که با شاهزاده خانم‌های قاجاری ازدواج کنند» (پولاک، ۱۳۶۱: ۱۶۱). آنان حتی دختران ولایات مغلوب یا مخالف را نیز به عقد فرزندان خود در می‌آوردند «آقامحمدخان وقتی بر قادرخان عرب پیروز شد بدرجان خانم دختر وی را به عقد برادرزاده ۱۱ ساله خود فتحعلی‌شاه درآورد» (عضدالدوله، ۱۳۸۸: ۱۳). این راه‌حل همواره شکننده بود و ایل‌های زاگرس میانی به‌مانند دیگر ایل‌های کشور ترکیبی از همکاری و تخاصم را به‌عنوان استراتژی مواجهه با دولت مرکزی در پیش گرفتند. در اوایل حکومت قاجار به‌ویژه هنگام جنگ با عثمانی، میزان همکاری ایل‌ها با حکومت محلی بیشتر بود اما در اواخر این دوره اوضاع تغییر کرد و برخی از آنان موضع متخاصمی در پیش گرفتند؛ سرکشی، حمله به کاروانیان، درگیری با قشون دولتی و تخصیص عوارض راهداری دو مسیر بغداد-کرمانشاه-تهران و محمره-خرم‌آباد-تهران از جمله اقدامات خودسرانه آنها بود (کشاوری، ۱۳۹۹؛ فلور، ۲۰۱۸ فصل ششم). آخرین راه‌حل قاجارها این بود که قبایل را علیه هم بشورانند. آن‌ها هنگام مواجهه با یک ایل قدرتمند یا به مناقشات داخلی دامن می‌زدند یا اینکه ایل مجاور را علیه آنان تحریک می‌کردند و سیاست «تفرقه بینداز و حکومت کن» را در پیش می‌گرفتند.

**نظام اجتماعی:** نظام اجتماعی ایل‌های کرمانشاه سلسله مراتبی (ایل-طایفه-تیره-هوز-بنه‌مال/بنه‌کو/تخمماره، خانوار) بود. در بعضی جاهای ایران مانند بختیاری و شاهسون‌ها/ایلخان بزرگ رهبری ایل را بر عهده داشت، اما در زاگرس میانی ایل‌های کوچک و پراکنده‌ای حضور داشتند که در رأس هر کدام از آن‌ها خان قرار داشت. «خان، سرپرستی محلی بود که در شاخه‌ای از همان ایل عضویت و به تاریخ و فرهنگ آن ایل احاطه کامل داشت، مقامش موروثی بود و اعضای ایل به او اعتقاد و اعتماد داشتند. خان مظهر قدرت، وحدت و یکپارچگی ایل بود، او بر کلیه طوایف تابع ریاست عمیق داشت. وی مسئول همه پی‌آمدهای داخل و خارج از ایل بود؛

هر چند که تصمیمات به صورت شورایی اتخاذ می‌گردید و با مسئولیت خان این تصمیمات به اجرا در می‌آمد» (صفی‌نژاد، ۱۳۸۳: ۶۸).

خان بزرگترین گله‌دار بود و کلیه اراضی، املاک [به جز خرده‌مالکی] و مراتع در تصاحب وی قرار داشت. نحوه انتخاب خان در مورد اکثر ایل‌ها مشخص نیست. گویا جایگاه اجتماعی، دولتمندی (دام زیاد)، عصیبت قوی، توارث و یا نقش آفرینی در جنگ در این حوزه مؤثر بوده است. منصب خان به فرزند ارشد به ارث می‌رسید؛ این توالی در طول سلسله‌های مختلف تداوم داشت و با تغییر حکومت خللی در آن ایجاد نمی‌شد. برخلاف برخی تاریخ‌نگاران اروپایی که خانواده‌های ایلی و زمیندار را فاقد پیشینه می‌دانستند و صاحب‌نظران ایرانی هم آن را تأیید کردند (کاتوزیان، ۱۳۶۶؛ کاتوزیان، ۱۳۸۲ ب) شواهد تاریخی نشان می‌دهد که تداوم خاندان‌های حکومت‌گر روندی رایج در میان ایل‌های زاگرس مرکزی بوده است به نحوی که به مورخین محلی اجازه داده است که شجره خانوادگی خوانین را در طول چندین سلسله بر اساس اسناد پیگیری نمایند (بنگرید به سلطانی، ۱۳۸۱). ریاست ایل کاکاوند از دوره زندیه تا اسکان عشایر در میان طایفه مظفروند و فرزندان باقرخان (باقرخان-کاظم خان-محمدباقرخان-خیرالله‌خان-باقرخان-خیرالله‌خان-امیرهوشنگ) باقی ماند (سلطانی، ۱۳۸۱: ۷۳۵). ایل زنگنه از زمان شاه‌عباس صفوی همواره از ارکان حکومت‌های ایران بوده است. پس از اینکه شاه‌عباس به دلیل ماهیت نامتمرکز حکومت و زیاده‌خواهی قزلباش‌ها به روش‌های متعدد آنها را به حاشیه برد، ایل زنگنه نقش مؤثری در مشاغل دیوانی مانند وزیر، والی، رئیس فوج و رئیس ایل داشت و به‌عنوان معتمدین پادشاه تیول‌های مختلفی را بر عهده گرفتند.



نمودار شماره ۱: جایگاه خاندان زنگنه در سلسله مراتب قدرت از صفویه تا قاجاریه

منابع: سلطانی، ۱۳۷۴؛ اولیویه، ۱۳۷۱؛ اوتر، ۱۳۶۳؛ فلور، ۲۰۱۸؛ قزوینی، ۱۳۸۶؛ مردوخ کردستانی، ۱۳۸۰؛ ابن بلخی، ۱۳۸۵؛ کشاورز، ۱۳۹۹؛ کرمانشاهی، ۱۳۶۹؛ شوشتری، ۱۳۶۳

بر اساس داده‌های نمودار شماره ۱، فرزندان «عالی بالی‌بگ» (از بزرگان ایل زنگنه و سرحددار شاه عباس اول) تا سلطنت پهلوی وزیر دولت مرکزی و حکمران ایالت کرمانشاهان بودند. در این تسلسل ناسازه‌هایی وجود داشت، به‌عنوان مثال چنانچه حکومت مرکزی به دلایل مختلف با یکی از خوانین مشکل پیدا می‌کرد و اراده مصممی برای برکناری وی داشت،

می‌بایست جانشین را از میان همان خانواده یعنی برادر، فرزند ارشد، عمو و یا پسرعمو انتخاب کند. انتقال منصب خان از یک طایفه به طایفه دیگر کار رایجی نبود. ثروت و مالکیت بر اراضی به همراه سنت‌های ایلی و عصبیت چنین کاری را ناممکن می‌ساخت. در نمودار شماره ۱ در دوران زندیه، پس از مرگ «الله‌قلی خان»، عموی وی «علی بیگ حاجی علی خان» حکمران کرمانشاه شد زیرا فرزند وی مصطفی قلی خان در عهد کودکی به سر می‌برد. این داده‌ها و شواهد فراوان دیگر حاکی از وجود خاندان و یا دودمان‌هایی است که برای مدت زمان طولانی جایگاه والای خود در حکمرانی محلی را حفظ کرده‌اند که می‌توان نام «دودمان‌های موروثی» را بر آنان اطلاق کرد.

یک رده پایین‌تر از خوانین، رؤسای طوایف (تُشمال‌ها) قرار داشتند که مرجع ابلاغ تصمیمات شورای ایل به طایفه و منصب‌دار ایل در امور طایفه بودند. هر طایفه از چند تیره تشکیل می‌شد که توسط کدخدا اداره می‌شد. «قدرت هر تیره را مردان جنگجو، ثروت ناشی از دام و پهنه ابواب جمعی آنان تعیین می‌کرد» (صفی‌نژاد، ۱۳۸۳: ۷۰). یک رده پایین‌تر در میان کردها «خیل» و در میان لک‌ها «هوز» نام داشت که مسئولیت آن با «ریش سفید» بود؛ اغلب آنان با هم رابطه خانواده و خویشاوندی داشتند و همبستگی اجتماعی شدیدی میان آنان مشاهده می‌شد. در ایل‌های زاگرس مرکزی رده پایین‌تر «مال»، «بنه مال»، «بنه کو» و «تخماره» نام داشت که از ده خانوار یا بیشتر تشکیل می‌شدند؛ و همواره در ییلاق و قشلاق در کنار هم زندگی می‌کردند. تعداد افراد (به‌ویژه افراد مسلح)، تعداد دام (دولت) و وسعت مرتع تعیین‌کننده ثروت و قدرت ایل بود.

جدول شماره ۳: ساختار اجتماعی و ساختار قدرت در ایل‌های زاگرس میانی در سده سیزدهم

ردیف	ساختار اجتماعی	ساختار قدرت
۱	ایل	خان
۲	طایفه	تشمال
۳	تیره	کدخدا
۴	هوز، خیل	ریش سفید
۵	مال، بنه کو، بنه مال، تخماره	ریش سفید
۶	خانوار	سرپرست خانوار

رده‌های پایین‌تر از خان، برگزیدگان بومی بودند که مقبولیت چشمگیری داشتند؛ آنان اطلاعات کافی و دقیقی در مورد تاریخ (با تأکید بر اسطوره‌ها و تبارهای خانوادگی)، فرهنگ منطقه و اقلیم داشتند؛ معمولاً افرادی سرشناس و مورد تأیید اعضای طایفه یا تیره بودند. چنانچه این افراد به هر دلیلی مانند نارضایتی عمومی و شایسته نبودن از موقعیت خود بر کنار می‌شدند رئیس ایل یکی از اقوام نزدیک آنان را جایگزین می‌کرد.

پرسش اینجاست که سازوکار درونی همبستگی در ایل چگونه بود؟ کوچ‌روان همواره در معرض تهدید و ناامنی ناشی از طبیعت (خشکسالی، طوفان، سرما و ...)، راهزنان و تجاوز قبایل دیگر بودند؛ بنابراین همبستگی و عصبيت از اقتضائات زیست آنها بود. چهار عنصر «همالی»، «تخاس»، «نام‌نسق» و «ناموس» فضای مفهومی عصبيت را تشکیل می‌داد که جملگی در راستای جمع‌گرایی بودند و با هم همپوشانی داشتند. معنای تحت‌اللفظی آنها به ترتیب «یاریگری»، «انتقام»، «انگ» و «آبرو» بود. همالی به معنای همکاری و رقابت در درون مال، هوز، طایفه و ایل به‌ویژه در امور مربوط به چرای دام، مناسک و منازعه بود. اگر کسی در فعالیت اقتصادی و مناسک همکاری نمی‌کرد در معرض انگ (نام‌نسق) قرار می‌گرفت؛ طرد فراگیری که همه زندگی وی را در بر می‌گرفت و متحمل فشار اجتماعی همه‌جانبه‌ای می‌شد. چنانچه یکی از اعضای گروه تهدید می‌شد یا آسیب می‌دید، دیگر اعضا باید تخاس او را از گروه خاطی می‌گرفتند. انتقام گرفتن دسته‌جمعی بود و فردی که در این کنش دسته‌جمعی شرکت نمی‌کرد به‌عنوان «بی‌همال» داغ می‌خورد. آنها بر این باور بودند که باید تا غروب تخاس گرفت، در غیر اینصورت باید نام‌نسق‌های فراوانی را به جان می‌خریدند. اگر آسیب وارده اوایل شب بود حتماً تا سحرگاهان انتقام می‌گرفتند. طوایفی که تخاس را به روزهای پس از آن موکول می‌کردند جایگاه اجتماعی خود را از دست می‌دادند. همه اعضای ایل و درگذشتگان به‌مثابه ناموس ایل بودند و حفظ و نگهداری از آنان به‌مثابه احترام به روح جمعی طایفه یا ایل بود. هر گونه تهدیدی به‌سرعت پاسخ داده می‌شد. این همبستگی به همراه قدرت نظامی آنها را به نیروی مرگبار تبدیل می‌کرد. آنان گروه‌های منزوی و بدون ارتباط با هم نبودند. ایل کلهر ۱۱,۵۰۰ و ایل فیلی ۱۲,۰۰۰ خانوار بودند. به احتساب هر خانوار پنج نفر حدود ۵۷۵۰۰ و ۶۰,۰۰۰ نفر جمعیت داشتند. هر کدام از این جمعیت‌ها در سطوح مختلف ارتباطاتی در درون ایل داشتند. اعضای ایل هویت جمعی خود را در درون ایل و سلسله مراتب درونی آن تعریف می‌کردند و

توجهی زیادی به هویت‌های کلان‌تر مانند امپراطوری یا کشور نداشتند. سردار مقتدر سنجابی (۱۳۸۳) می‌گوید پس از جنگ جهانی اول برای اولین بار با مفهوم وطن آشنا شد. در همین زمان جمalzاده که برای دفاع از سرحدات ارضی به دنبال کمک گرفتن از سواره نظام ایل کاکاوند بود متوجه شد که سران ایل هویت ایلی را بر هر نوع هویت جمعی کلان‌تری ترجیح می‌دهند (نک: محمدی، ۱۳۹۷).

ازدواج سران ایل‌ها با یکدیگر و شرایط استراتژیک، آنان را به هم وابسته و از وضعیت فروستگی خارج می‌ساخت. بنابر اقتضائات و شرایط اضطراری ایل‌ها کنفدراسیون‌هایی را تشکیل می‌دادند که آنان را به کلیتی یکپارچه و منسجم تبدیل می‌کرد. این اتحادها در برابر دشمن خارجی (برای مثال اتحاد ایل‌های کرمانشاهان در برابر روس و انگلیس در جنگ جهانی اول) یا زیاده‌خواهی یک ایل دیگر (اتحاد جاف و سنجابی در برابر کلهر) رخ می‌داد. بارزترین تجلی اتحاد ایلی در زاگرس میانی در دوره زندیه به وقوع پیوست. آنان در آن دوران پر آشوب با اتحاد ایلی توانستند کریم‌خان زند را به حکومت برسانند (برای آگاهی بیشتر نک: مجمل‌التواریخ، ۱۳۵۶).

### نتیجه‌گیری

کوچ‌روی وجه برجسته‌ای از شیوه زیست ایران پیش از سرمایه‌داری است و فقط محدود به زاگرس میانی نبود بلکه در مناطق آذربایجان، مازندران، تهران، خمسه (زنجان)، بختیاری، فارس، خوزستان، بهبهان و کهگیلویه، لارستان، خراسان و بلوچستان نیز رونق داشت. اقتصاد کوچ‌روی طبیعی، خودکفا و مبتنی بر رمة‌گردانی بود و مازاد زیادی جهت ارائه به بازار و انباشت اولیه نداشت اما نیروی سیاسی بسیار مهمی بود که قدرت آنان برخاسته از مالکیت عمومی قلمرو، مالکیت خصوصی دام، عصبیت، سازماندهی نیروی نظامی، سوارکاری و سلحشوری بود. آنان هویت ایلی خود را به هویت‌های کلان‌تر ترجیح می‌دادند؛ بنابراین، ایران مجموعه متنوعی از کانون‌های قدرت نیمه‌مستقل بود که ارتباط ضعیفی با حکومت مرکزی داشتند. حکومت مرکزی در غیاب ارتش منظم و دیوانسالاری متمرکز برای کنترل جامعه بر نیروی نظامی کوچ‌روان تکیه می‌کرد و تمشیت امور را به رهبران محلی (سران ایل‌ها، بزرگ‌مالکان و روحانیون) واگذار می‌کرد؛ همچنین تلاش داشت این رهبران را از طریق سیاست‌هایی مانند «ازدواج با سران ایل» و

«تفرقه بینداز و حکومت کن» همسو و همراستا سازد. بدین ترتیب، نادیده‌گرفتن قدرت نظامی ایل و اطلاق قدرت مطلق به حکومت مبنای تاریخی ندارد؛ زیرا با پذیرش آن، امکان تغییر سلسله‌ها ناممکن بود. طرفداران این ادعا، نیروی خارجی را به‌عنوان یک «مشکل‌گشا» وارد می‌کنند در صورتی که صفویه، افشاریه، زندیه و قاجاریه از درون جامعه ایرانی برآمدند یا دیرزمانی بود که در ایران اسکان یافته بودند. این‌ها همان ایل‌هایی بودند که پس از ضعف دولت مرکزی با تشکیل کنفدراسیون‌های ایلی و قدرت ناشی از عصیبت توانستند حکومت‌های مستقر را سرنگون سازند و بنای سلسله جدیدی را پایه‌گذاری کنند؛ بنابراین جامعه پیشاسرمایه‌داری ایران به لحاظ سیاسی از یک حکومت مرکزی و مجموعه‌ای از ایل‌های قدرتمند و بزرگ‌مالکان تشکیل شده بود که ماهیت آن نامتمرکز بود و ابزاری برای به انحصار درآوردن قدرت نداشت.

پرسش اینجاست که برخلاف یافته‌های این پژوهش، چگونه مفهوم حکومت مقتدر و جامعه ضعیف در تاریخ‌نگاری ایرانی راه یافت و به امری بدیهی تبدیل شد؟ برای پاسخ به این سؤال می‌توان بحث را در سه حوزه تغییر اجتماعی، نظریات انتزاعی و گزارشات شرق‌شناسانه پی‌گیری کرد. نخست، شکل‌گیری دولت متمرکز مدرن از طریق ارتش منظم و بوروکراسی مدرن در دوره پهلوی اول به همراه خلع سلاح عشایر و اسکان دائمی آنها که در تقابل با حکومت نامتمرکز و ایل‌های قدرتمند قاجار بود، صاحب‌نظران و مورخان را به این اندیشه سوق داده است که گویی این وضعیت همیشگی بوده است؛ در صورتی که استبداد پادشاهان هرگز به معنای قدرتمندی آنها و نحیف‌بودن جامعه نبوده است. استبداد و خودرأیی امری متفاوت از اعمال نیرو توسط گروه‌های اجتماعی است. افزون بر این، برجسته‌شدن زمین و کشاورزی به‌عنوان منبع خلق ثروت در دوره پهلوی نیز در ارتقاء جایگاه کشاورزی و نادیده گرفتن کوچ‌روی مؤثر بود.

دوم، نظریات «شیوه تولید آسیایی» و «فئودالیسم» اغلب با نگاهی انتزاعی و بدون ارجاع به واقعیت، سامان اجتماعی و اقتصادی جامعه ایرانی را صورت‌بندی کردند. بنیان این نظریات بر زمین‌داری و کشاورزی بود و التفاتی به کوچ‌روی نداشتند. تسلط این نظریات در تاریخ‌نگاری ایران از دهه چهل همزمان با زوال فراگیر کوچ‌روی بود، بنابراین پژوهشگران تلاشی برای خلق نظریه‌ای متفاوت و متناسب با تاریخ ایران نکردند زیرا کوچ‌روی ناسازه‌ای تجربی و نظری بود.

سوم، اغلب سفرنامه‌نویسان و سیاحان غربی مدت زمان کمی در جامعه ایران بودند و هنگام سفر از جاده‌ها و مسیرهای اصلی عبور می‌کردند؛ همچنین با حاکمان محلی و کنسولگری‌ها ارتباط

داشتند؛ این در حالی است که طوایف خارج از مسیرهای اصلی و اغلب در کوهستان‌ها و مناطق رؤیت‌ناپذیر از دید مسافران و سیاحان زندگی می‌کردند. علاوه بر این، این افراد هنگام ورود به قصر پادشاه و ارگ حکومتی برخی حکام ولایات، تحت تأثیر شوکت و عظمت آنها قرار می‌گرفتند و درباره قدرت واقعی آنان درک واقع‌بینانه‌ای نداشتند. این در حالی بود که دایره قدرت و اختیارات آنان صرفاً در آن محدوده بود و بیرون از آن دولت‌های مستقل کوچکی مانند ایل‌ها قرار داشتند.

گرچه نیروهای عامل در شیوه تولید کوچ‌روی امکان رشد و توسعه نداشتند؛ یعنی امکان توسعه ابزار تولید و گسترش بیشتر تقسیم کار ناممکن و کماکان یک بن بست تاریخی بود؛ اما همواره نیروی اجتماعی و نظامی در قلمرو ایران بودند که هنگام ضعف حکومت مرکزی، تحت تأثیر خودسری و زیاده‌خواهی خوانین و منازعات میان آنها نقشی فرسایشی و مخرب در توسعه کشاورزی و دامن زدن به ناامنی و بی‌نظمی داشتند. برای فهم بهتر تاریخ ایران نیازمند صورت‌بندی اقتصادی و اجتماعی جدیدی هستیم که نیروی سیاسی اصلی تاریخ ایران یعنی کوچ‌چروان را نادیده نگیرد.

## منابع

- ابن بلخی (۱۳۸۵)، *فارسنامه*، ویراستاران رینولد آلن نیکلسون، گای لس‌نریج، تهران: اساطیر.
- استارک، فریا (۱۳۶۴)، *سفری به دیار الموت، لرستان و ایلام*، ترجمه علی محمد ساکی، تهران: انتشارات علمی.
- اشرف، احمد (۱۳۵۹)، *موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران: دوره قاجاریه*، تهران: زمینه.
- افشار سیستانی، ایرج (۱۳۸۱)، *کرمانشاهان و تمدن دیرینه آن*، تهران: نگارستان کتاب، ج ۱ و ۲.
- افشار سیستانی، ایرج (۱۳۸۱)، *مقدمه‌ای بر شناخت ایلات، چادرنشینان و طوایف عشایری ایران*، تهران: هما.
- افشار نادری، نادر (۱۳۴۷)، «جمعیت و شناسنامه ایلات کهگیلویه»، گروه عشایری، مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، گزارش شماره ۸، تهران: دانشگاه تهران.
- اکبری، علی و میزبانی، مهدی (۱۳۸۳)، «درآمدی بر شناخت ویژگی‌های جمعیت و جوامع عشایری در ایران»، *مطالعات ملی*، سال پنجم، شماره اول، ۴۳۹.



- امان‌الهی بهاروند، سکندر (۱۳۶۷)، *کوچ‌نشینی در ایران: پژوهشی درباره عشایر و ایلات*، تهران: آگاه.
- اندرسون، پری (۱۳۹۹)، *گذار از عهد باستان به فتودالبسم*، ترجمه حسن مرتضوی، تهران: ثالث.
- اوتر، ژان (۱۳۶۳)، *سفرنامه اوتر*، ترجمه مرضیه علی اقبالی، تهران: جاویدان.
- اولیویه، جی (۱۳۷۱)، *سفرنامه اولیویه: تاریخ اقتصادی اجتماعی ایران در دوران آغازین عصر قاجار*، ترجمه محمدطاهر میرزا، تهران: انتشارات اطلاعات.
- ایزدپناه، حمید (۱۳۵۰)، *آثار باستانی و تاریخی لرستان*، ج ۱، تهران: انجمن آثار ملی.
- آبراهامیان، یرواند (۱۳۷۶)، «استبداد شرقی: بررسی ایران عصر قاجار»، در مقالاتی در جامعه‌شناسی سیاسی ایران، تهران: شیرازه.
- پطروشفسکی، ایلیا پولویچ (۱۳۴۴)، *کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران عهد مغول (قرن‌های ۱۳ و ۱۴ میلادی)*، ترجمه کریم کشاورز، تهران: دانشگاه تهران.
- پولاک، یاکوب (۱۳۶۱)، *سفرنامه پولاک: ایران و ایرانیان*، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران: خوارزمی.
- پیگولوسیا، نینا و ویکتور وونا و همکاران (۱۳۴۹)، *تاریخ ایران از دوره باستان تا پایان سده هجدهم میلادی*، ترجمه کریم کشاورز، تهران: دانشگاه تهران.
- تهمک، محمدرضا (۱۳۹۶)، «حاکمیت و تناسب قوا در ایران پیشادولت مدرن: مناطقی از ایالت فارس»، فصلنامه علوم اجتماعی، سال ۲۶، شماره ۷۸، ۲۴۸۱۹۷.
- جمال‌زاده، محمدعلی (۱۳۹۹)، *گنج شایگان*، تهران: علم.
- دوبد، بارون (۱۳۷۱)، *سفرنامه لرستان و خوزستان*، ترجمه محمدحسین آریا، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- دیاکونوف، میخائیل میخائیلوویچ (۱۳۷۸)، *تاریخ ایران باستان*، ترجمه روحی ارباب، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- رابینو، یاسنت (۱۳۴۳)، *گزارشی از بازرگان و جامعه شهر و ایالت کرمانشاه*، ترجمه فربرز همزه‌ای، کرمانشاه: دانشگاه رازی.
- سلطانی، محمد علی (۱۳۸۱)، *جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان: ایلات و طوایف کرمانشاهان*، تهران: سها.
- سنجابی، علی‌اکبرخان (۱۳۸۰)، *ایل سنجابی و مجاهدت‌های ملی ایران*، تحشیه دکتر کریم سنجابی، تهران: شیرازه.

- سیاح (۱۳۵۶)، *خاطرات حاج سیاح*، تهران: امیرکبیر.
- شوشتری، میر عبداللطیف (۱۳۶۳)، *تحفه‌العالم و ذیل التحفه*، تهران: طهوری.
- صفی‌نژاد، جواد (۱۳۴۷)، *جمعیت و شناسنامه ایلات کهگیلویه و بویراحمد*، مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، دانشگاه تهران.
- صفی‌نژاد، جواد (۱۳۸۱)، «شیوه‌های اخذ مالیات در مناطقی از عشایر لرنشین ایران»، نامه انسانشناسی، دوره ۱، شماره ۱، صص ۳۱۱۷.
- صفی‌نژاد، جواد (۱۳۸۳)، «ساختار اجتماعی ایلی»، فصلنامه مطالعات اقتصادی، سال ۵، شماره ۱، صص ۸۴۴۳.
- طبیبی، حشمت‌اله (۱۳۷۱)، *مبانی جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی ایلات و عشایر*، تهران: دانشگاه تهران.
- عبادالهی چندانق، حمید (۱۳۸۹)، «اقتصاد سیاسی شهر در ایران پیشاسرمایه‌داری: مطالعه موردی عصر صفویه»، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره ۱۱، شماره ۱، ۱۷۴۱۴۶.
- عبادالهی، حمید (۱۳۸۵)، «ضرورت‌های ساختاری مدیریت سیاسی سرزمین و شکل‌بندی اجتماعی ایران عصر صفوی»، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره ۷، شماره ۳، ۳۳۵.
- عضدالدوله، احمد میرزا (۱۳۸۸)، *تاریخ عضدی*، به اهتمام کاظم عابدینی، قم: فراگرفت.
- قزوینی، یحیی‌بن عبداللطیف (۱۳۸۶)، *لب‌التواریخ*، ویراستار میرهاشم محدث، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۶۶)، *اقتصاد سیاسی ایران: از مشروطیت تا سقوط رضاشاه*، ترجمه محمد رضا نفیسی، تهران: پایپروس، ج ۱ و ۲.
- کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۸۳ ب)، «جامعه کم‌آب و پراکنده: الگوی تحول دراز مدت اجتماع‌اقتصادی در ایران»، در *جامعه‌شناسی تاریخی در ایران: نفت و توسعه*، تهران: مرکز.
- کاشانی، محمدشریف (۱۳۶۲)، *واقعات اتفاقیه در روزگار*، به کوشش منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان، تهران: نشر تاریخ ایران.
- کرزن، جرج (۱۳۷۳)، *ایران و قضیه ایران*، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران: علمی فرهنگی.
- کرمانشاهی، احمد (۱۳۶۹)، *مرآت‌الاحوال*، تهران: امیرکبیر.
- کشاورز، اردشیر (۱۳۸۲ ب)، *کرمانشاه ما به دورنمای قدیم*، کرمانشاه: طاقبستان.
- کشاورز، اردشیر (۱۳۸۲ ج)، *زندگان عرصه عشق*، مجموعه اسناد وقفی اداره کل اوقاف و امور خیریه استان کرمانشاهان، کرمانشاه: طاقبستان، ج ۱ و ۲.

- کشاورز، اردشیر (۱۳۹۵)، *ایلات و طوایف کرمانشاهان: ایلی احمدوند، کرمانشاه: ناقبستان*.
- کشاورز، اردشیر (۱۳۹۹)، *تاریخ تحولات سیاسی کرمانشاهان: از مشروطیت تا جنگ جهانی اول*، کرمانشاه: دیباچه.
- گلستانه، محمدامین (۱۳۵۶)، *مجم‌التواریخ*، به کوشش مدرس رضوی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- لمبتون، آن (۱۳۷۵)، *ایران عصر قاجار*، ترجمه سیمین فصیحی، تهران: جاودان خرد.
- لمبتون، آن (الف ۱۳۶۲)، «تاریخ ایلات ایران»، ترجمه علی تبریزی، در *ایلات و عشایر (مجموعه مقالات)*، تهران: آگاه.
- لمبتون، آن (ب ۱۳۶۲)، *مالک و زارع*، ترجمه منوچهر امیری، تهران: علمی فرهنگی.
- محمدی، امین (۱۳۹۷)، *هرسین در سطور رنگ پریده*، تهران: مورخان.
- مردوخ کردستانی، محمد (۱۳۸۰)، *تاریخ مردوخ*، تهران: کارنگ.
- منشی قمی، احمدبن (۱۳۹۵)، *خلاصه‌التواریخ*، تهران: دانشگاه تهران.
- مورتسن، دمونت اینگه (۱۳۷۷)، *کوچ‌نشینان لرستان*، ترجمه محمدحسین آریا، تهران: پژوهنده.
- نعمانی، فرهاد (۱۳۵۸)، *تکامل فتودالیسم در ایران*، تهران: آگاه.
- ولی، عباس (۱۳۸۰)، *ایران پیش از سرمایه‌داری*، ترجمه حسن شمس‌آوری، تهران: مرکز.
- Floor, Willem (2018), *Kermanshah: City and Province 1800/1945*, Washington dc: Mage Publication.
- Jamalzadeh, M (1951), "An outline of the Social and Economic Structure of Iran", *International Labour Review*, vol. LXIII, no, op. cit. pp 443/47.
- Sheil, L. M (1856), *Glimpses of Life and Manners in Persia*, London: John Murray.
- Vafadari, Kaveh (1979), 'Some Idea on Unity of Town and Countryside', *Zaman*, No 1.